

نقش و جایگاه نفت و اثرات اقتصادی و سیاسی آن بر جامعه ایران

جمال محمدیان^۱ - مالک ذوالقدر^{۲*} - اصغر پرتوی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۷

چکیده:

در ایران نفت به عنوان منبع انرژی، زندگی و اقتصاد مردم، کشور را تحت تاثیر قرار داده است و عامل اعتبار ملی و موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی و بزرگترین منبع درآمدی کشور شناخته شده است. عواید حاصل از بهره‌برداری از منابع نفتی، همواره بخش مهمی از درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد که میزان و اهمیت و درصد بالای آن، با یک مقایسه ساده میان درآمدهای حاصل از صادرات نفت و درآمدهای حاصل از صادرات غیرنفتی که آن نیز وابستگی شدیدی به درآمد نفتی دارد، مشخص و مشهود می‌گردد. این پژوهش به دنبال شناسایی اثرات منفی نفت بر اقتصاد است و در نهایت راهکار مناسب برای برون رفت از وضع موجود را نشان می‌دهد. از نظر این پژوهش مهمترین راه برای جلوگیری از اثرات منفی نفت بر اقتصاد ایران، جلوگیری از ورود نفت به اقتصاد است. با توجه به تجربیات نروژ در این زمینه تاسیس صندوق ثروت ملی، راهکاری مناسب است.

واژگان کلیدی: نفت، شومی منابع، صندوق ثروت ملی، نروژ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JPIR-2103-1829

۱- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۲- استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران: نویسنده مسئول

Malek_Zolghader@yahoo.com

۳- استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

مقدمه

نفت و درآمدهای نفتی، در طول دهه‌های گذشته جایگاه بسیار مهمی را در اقتصاد و سیاست ایران به خود اختصاص داده است. از یک طرف اقتصاد ایران به نحو گسترده‌ای به درآمدهای نفتی وابسته شده است و این وابستگی به خصوص با توجه به پایان پذیری ذخایر نفتی، در بلندمدت برای امنیت ملی و منافع کل نظام یک تهدید بالقوه است؛ از طرف دیگر جدای از بحث وابستگی، اگر نفت و درآمدهای نفتی به نحو بهینه مدیریت نشود می‌تواند به جای یک فرصت، به یک تهدید جدی برای ثبات، رشد و توسعه اقتصادی کشور تبدیل گردد و در کارکرد بهینه اقتصاد کشور ایجاد اختلال نماید. نفت و درآمدهای نفتی به خودی خود نه یک مصیبت است و نه یک موهبت؛ این نحوه مدیریت درآمدهای نفتی و تخصیص و توزیع آن در اقتصاد است که تعیین می‌نماید که نفت و درآمدهای حاصل از آن به یک موهبت تبدیل گردد یا یک مصیبت. بنابراین در ادامه سازوکار سیاسی شومی منابع بررسی می‌شود سپس اثرات منفی نفت در اقتصاد ایران بررسی شده و در نهایت راهکارهایی برای برون رفت از وابستگی به نفت ارائه شده است.

دلیل منطقی اقتصادی برای ایجاد یک صندوق تثبیت نفت بر اساس سه ملاحظه اصلی است. اول، ضرورت و مطلوبیت حذف یا حداقل کاهش افت و خیز هزینه‌های عمومی مرتبط با فراز و نشیب قیمت نفت خام در بازارهای جهانی است. هدف دوم حفظ انضباط مالی از طریق جدا کردن مخارج عمومی از نوسانات قیمت نفت است به گونه‌ای که سطح برنامه‌ریزی شده از هزینه‌های سالانه دولت بدون در نظر گرفتن رفتار قیمت‌های جهانی نفت یا اندازه درآمدهای صادراتی حفظ شود و سوم، هدف این است که از افزایش قیمت ارزش واقعی ارز یا کاهش ارزش پول ملی ناشی از نوسانات نفتی و درآمدهای حاصل از صادرات سالانه نفت جلوگیری شود. (آموزگار، ۲۰۱۴: ۱۰۵)

در حالی که صندوق توسعه ملی ایران به طور کلی می‌تواند به توسعه اقتصادی منجر شود، نقش آن به عنوان ابزار متنوع سازی و تقویت اقتصاد غیرنفتی سوال برانگیز است. از زمان آغاز فعالیت صندوق توسعه ملی ایران بخش انرژی (بخش‌های بالادست و پایین دست که با هم جمع شده‌اند) بخش عمده اعتبارات اعتباری را به خود اختصاص داده است. در کل، از زمان تأسیس آن در سال ۲۰۱۱، حدود ۳۶ میلیارد دلار (از حدود ۹۰ میلیارد دلار) از طریق تسهیلات بانکی به پروژه‌های سرمایه‌گذاری اختصاص یافته است. تا دسامبر سال ۲۰۱۷، بخش‌های غیر انرژی تنها ۲۰ درصد از تسهیلات اختصاص یافته توسط صندوق توسعه ملی ایران را دریافت کردند. (Astrov, Ghodsi, Grieson & Stehrer, 2018: 28)

نوسانات نفت بر اهمیت توجه بیشتر و بهتر در مورد سیاستگذاری‌های درست در این عرصه می‌افزاید زیرا همانطور که بطور مفصل بحث خواهد شد افزایش بهای نفت در عین حال که نوعی فرصت برای صادرکننده‌های آن است می‌تواند برای آنها مضر نیز باشد. (مرادی، ۱۳۹۷: ۲۱) اقتصاددانان این حوزه در جهت اثبات گفته‌های خود جدا از بعد تاریخی از ابزارهای اقتصادسنجی نیز بهره گرفته و به صورت ریاضی رابطه معکوس بین رشد هرمی و پایدار اقتصادی و وجود منابع عظیم انرژی را اثبات می‌کنند. (ابراهیمی و سالاریان، ۱۳۹۸: ۳۳)

پیشینه پژوهش

شوارز^۱ (۲۰۱۷) در مقاله‌ای تحت عنوان پروسه تشکیل دولت در دولت‌های رانتی: مطالعه موردی کشورهای خاورمیانه از مقایسه نحوه تشکیل دولت در اروپا و دولت رانتی این نتیجه را به دست می‌دهد که دسترسی به رانت، شکل‌گیری نوع خاصی از دولت را موجب می‌شود که با دولت‌های تشکیل شده به واسطه جنگ در اروپا متفاوت است. همچنین بنیامین، دواراجان و وینر^۲ (۲۰۱۶) ضمن تدوین یک الگوی کاربردی تعادل عمومی برای اقتصاد کامرون، به بررسی پدیده بیماری هلندی در این کشور پرداخته‌اند. در این بررسی جهش نفتی با استفاده از درصد تغییرات در درآمدهای نفتی بررسی شده است. اوزینسکی و الورانتا (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان تحلیل تاریخی تطبیقی: روش کردن سازوکارهای سیاسی و اقتصادی توسعه در ربع اول قرن بیستم، با استفاده از چارچوب نهادگرایی جدید به مطالعه فرایند تحول و تغییر مجموعه از ۲۴ کشور جهان با استفاده از تحلیل‌های رگرسیونی پرداخته است.

لوئیس و استینمو (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان چگونه نهادها تحول می‌یابند: تئوری تکامل و تغییر نهادی، ضمن تاکید بر اهمیت تاریخ در روند تغییر و تحول به نوعی اهمیت وابستگی به مسیر و موانع نهادی تغییر و تکامل را گوشزد می‌کند. آنها در ادامه با مقایسه مطالعات وابستگی به مسیر در دو بحث تکنولوژی و اجتماعی بیان می‌دارند که نهادها و مسیر تغییر به مانند پروسه رشد و توسعه یک تکنولوژی در معرض یادگیری و اصلاح قرار دارد و بیان می‌کنند روغن مسیر توسعه و تکامل در کشورها فرایند یادگیری است.

چارچوب نظری

در دولت‌های رانتی، دولت به عنصر غالب در اقتصاد تبدیل می‌شود. (مهدوی، ۱۹۷۰: ۴۳۰) نظریه دولت رانتی رکود اقتصادی، فساد و اقتدارگرایی را در حکم ویژگی‌های ذاتی اقتصاد سیاسی رانتی معرفی می‌کند (باسدائو و لای، ۲۰۰۹: ۴). از نظر اولفلدر (۲۰۰۷: ۹۹۵) در کشور

^۱. Schwarz

^۲. Benjamin et al

هایی که منابع فراوانی دارند حکومت مطلقه پایدارتر است. برخی پژوهشگران نیز بر این باورند که فراوانی نفت و منابع معدنی با سطوح پایین دموکراسی همبستگی چشمگیری دارد (راس، ۲۰۰۱؛ ینسن و ونچکان، ۲۰۰۴)؛ البته برخی نیز این ادعا را رد می‌کنند (هرب، ۲۰۰۵؛ لیو و ماسگریو، ۲۰۱۳) و معتقدند موقعیت جغرافیایی و درآمدی و مذهبی جمعیت کشور (هرب، ۲۰۰۵) همراه با زمینه‌های نهادی (لیو و ماسگریو، ۲۰۱۳)، این امکان را دارد که نشان دهنده بهتری برای نوع رژیم باشد.

طبق نظریه «تفرین منابع» برای تبدیل نفت به «تفرین» و به دنبال آن ثبات سیاسی کشور-های دارای منابع نفتی در آفریقا دو علت ذکر شده است: ۱. حضور منبع طبیعی مثل نفت هم انگیزه و هم ابزار لازم را برای مبارزات مسلحانه ایجاد می‌کند. (کولیر و هوفلر، ۲۰۰۵: ۵۶۷)؛ ۲. رانت‌های نفتی زیرساخت‌های دولتی را تضعیف می‌کنند؛ زیرا رهبران مجبور نیستند برای افزایش درآمد سازمان‌های اجتماعی را توسعه دهند و بوروکراسی قدرتمندی ایجاد کنند (فیرون و لایتین، ۲۰۰۳ به نقل از اومگبا، ۲۰۰۹: ۴۱۶) این نظریه بر نبود مالیات متمرکز می‌شود. رانت‌های منابع باعث می‌شوند نیاز حکومت به مالیات‌گیری از شهروندان برای کسب درآمد از بین برود؛ در نتیجه، تمایل شهروندان را برای پاسخگویی دولت کاهش می‌دهد. برخی پژوهشگران بر این باورند که در دولت‌های رانتی خاورمیانه، ثروت نفت شکل‌گیری سرمایه اجتماعی را مانع شده و در نتیجه، از گذار به دموکراسی جلوگیری کرده است (راس، ۲۰۰۴: ۳۳۴) برخی دیگر نیز مدعی‌اند سطوح پیشرفته‌تر رانت منابع، به‌طور مستقیم به سطوح حمایت بیشتر از سیاستمداران در رأس قدرت تبدیل می‌شود و گذار به دموکراسی را مشکل‌تر می‌کند. (ینسن و ونچکان، ۲۰۰۴: ۸۱۷) درآمدهای نفتی وابستگی دولت به مالیات‌ها را کاهش می‌دهد. این مسئله حکومت را از وظایف و الزامات خود در زمینه شفافیت و پاسخگویی به شهروندان رهایی می‌بخشد (اومگبا، ۲۰۰۹: ۴۲۶؛ احمدف، ۲۰۱۳: ۲)

مقایسه نحوه تشکیل دولت در اروپا و دولت رانتی این نتیجه را به دست می‌دهد که دسترسی به رانت، شکل‌گیری نوع خاصی از دولت را موجب می‌شود که با دولت‌های تشکیل شده به واسطه جنگ در اروپا متفاوت است. این دولت متکی به رانت، به‌طور معمول ثبات دارد؛ زیرا موجود بودن منابع فراوان، وفاداری‌های سنتی را نگه می‌دارد و در نتیجه، شکل‌گیری دولت را به فرایندی مشروع تبدیل می‌کند. پشتیبانی سیاسی براساس منطق «نبود مالیات به نبود نمایندگی منجر می‌شود» خریداری می‌شود. براساس عملکرد اقتصادی دولت مدرن در تأمین رفاه و ثروت برای شهروندان، این مدل دولت تا زمانی باقی می‌ماند که هر دو طرف، یعنی دولت و شهروندان، به یک قرارداد نانوشته اجتماعی پایبند باشد. قراردادی که براساس آن مردم

در قبال رفاهی که دولت برای آنها تأمین می‌کند، از حقوق سیاسی خود می‌گذرند (شوارز، ۲۰۰۸: ۶۰۰) وجود دولت رانته و استمرار آن به تدریج موجب شکل‌گیری ذهنیت‌های کوتاه مدت و تابع منفعت شخصی در افراد می‌شود. این امر علت‌ها و مظاهر مختلفی دارد؛ برای مثال دولت‌ها برای بقا در قدرت و کسب مجدد رأی تلاش می‌کنند؛ تا آنجا که ممکن است نفت را استخراج کرده و ثروت آن را برای جلب نظر و آرای مردم هزینه کنند. همین امر باعث گسترش تفکر کوتاه‌مدت و تابع منفعت شخصی در مسئولان می‌شود. مسئولان وقتی در جایگاهی قرار می‌گیرند به واسطه دسترسی به منابع عظیم و احتمال از دست دادن این جایگاه، تلاش می‌کنند از این جایگاه نهایت بهره‌برداری را کنند. این امر به فساد، رانت‌جویی و رشوه‌ستانی، شخصی شدن زندگی سیاسی و... منجر شده و در نهایت، ناکارایی بخش عمومی را باعث می‌شود. از سوی دیگر، مردم هم در جایگاه انسان اقتصادی وقتی وجود ثروت بادآورده نفت را مشاهده می‌کنند و درمی‌یابند این ثروت اگر به آنها نرسد کس دیگری آن را چپاول خواهد کرد، برای بهره‌بردن از این ثروت بی‌حساب تلاش فراوانی می‌کنند.

ساز و کارهای تبدیل موهبت منابع به شومی منابع^۱

یکی از پدیده‌های عجیب ادبیات، رشد اقتصادی آن است که کشورهای با منابع کم رشد بالاتری را نسبت به کشورهای با منابع غنی تجربه کرده‌اند. براساس شواهد تجربی، رابطه رشد اقتصادی با شاخص‌های وفور منابع طبیعی نشان می‌دهد که به طور متوسط کشورهای با صادرات مبتنی بر منابع طبیعی بالا دارای رشد اقتصادی پایینی هستند. رابطه معکوس بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی که در ادبیات توسعه پدیده شومی منابع نام گرفته است، یک تضاد مفهومی ایجاد می‌کند؛ زیرا منابع طبیعی به عنوان ثروت کشور محسوب شده و صادرات آن نیز قدرت خرید واردات را افزایش می‌دهد و انتظار می‌رود که وفور منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را تقویت کند.

بنابراین از مهم‌ترین چالش‌های توسعه اقتصادهای مبتنی بر وفور منابع طبیعی چون نفت، کارکرد مکانیزم‌هایی است که در نهایت منجر به پایین ماندن رشد اقتصادی این کشورها می‌شود. تحقیقات زیادی شکست رشد اقتصادی مبتنی بر منابع را بررسی کرده و در این رابطه چند فرضیه را بیان کرده‌اند. مکانیزم‌های ایجاد شومی منابع از یک سو بر پایه عوامل سیاسی و از سوی دیگر بر اساس عوامل اقتصادی توضیح داده می‌شود. درماتون اقتصادی مهمترین دلایل بروز شومی منابع عبارتند از:

- کاهش رابطه مبادله کالاهای اولیه به نفع تولیدات صنعتی

^۱. Resource curse

- ناپایداری بازار بین‌المللی منابع طبیعی و انتقال آن به اقتصادهای صادرکننده این منابع و در نتیجه بی‌ثباتی محیط اقتصاد کلان

- پیوستگی ضعیف بخش منابع طبیعی با سایر بخش‌های اقتصادی

- بیماری هلندی: ارزش‌گذاری بیش از حد نرخ ارز و توسعه بخش غیرقابل تجارت و تضعیف بخش قابل تجارت

اما اکنون در مطالعات نوین اقتصادی و سیاسی کمتر به سازوکارهای اقتصادی توجه می‌شود. دلایلی را که در مطالعات نوین بیشتر بر عوامل سیاسی توجه می‌شود به این ترتیب است: اول همان‌گونه که توضیح داده شده، نظریات اقتصادی که این موضوع را توضیح می‌دهند با انتقادات زیادی مواجه هستند در نتیجه به نظر نمی‌رسد در توضیح جریان مذکور قدرت زیادی داشته باشند. دوم در بسیاری از کشورهای با وفور منابع با توجه به مطالعات انجام گرفته سیاست‌های مکمل در جهت خنثی کردن اثرات منفی آن بر اقتصاد انجام گرفته است، اما آنچه که به وضوح می‌توان در مورد آن نظر داد شکست بسیاری از دولت‌ها در اجرای سیاست اصلاحی در این حوزه است. (رز، ۱۹۹۹: ۳۰۸) براین اساس از دهه نود به بعد در متون اقتصادی و بخصوص توسط مکتب دگراندیش نهادی در علم اقتصادی تبیین‌های سیاسی برای موضوع شومی منابع مورد توجه بیشتر قرار دارد. در بیشتر مطالعات نوین به موضوع دولت رانته، اثرات و پیامدهای آن توجه می‌شود.

نظریه‌هایی که در ادبیات سیاسی بحث شومی منابع، بر افزایش تمرکز دولت تکیه می‌کنند به طور عمده نظریه دولت رانته را مطرح می‌سازند. دولت رانته دولتی است که رانته پایداری از بخش خارجی اقتصاد را دریافت می‌کند، به طوری که بخش کوچکی از جامعه در تولید آن نقش داشته‌اند و نقش اکثریت تنها در بازتوزیع و بهره‌مند شدن از آن است. این نظریه، شومی منابع را از دو کانال ناکامی دولت در فرآیند توسعه اقتصادی در انجام وظایف مورد نیاز برای توسعه و همچنین فقدان دموکراسی در کشورهای صادرکننده منابع طبیعی تحلیل می‌کند. مکانیزم‌هایی که در قالب این نظریه بیان می‌شود عبارتند از:

- اثر مالیات: زمانی که دولت درآمد کافی از صادرات منابع طبیعی در اختیار دارد، مالیات کمتری وضع می‌کند و در مقابل مردم نیز تقاضای کمتری برای پاسخگویی دولت دارند.

- اثر مخارج: دولت از طریق مخارج خود برای کسب قیومیت بیشتر استفاده می‌کند که مانع ایجاد فشار از سوی مردم برای ایجاد دموکراسی می‌شود.

- اثر عدم شکل‌گیری گروه‌ها: دولت از رانته حاصله از منابع طبیعی برای جلوگیری از شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی مستقل که ممکن است خواهان حقوق سیاسی بیشتر باشند،

استفاده می‌کند.

- اثر عدم توسعه آموزش: دولت در کشورهای صادرکننده منابع طبیعی توجه به توسعه کیفی آموزش ندارد. (صامتی و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۹)

نخستین تأثیر درآمدهای ناشی از رانت را می‌توان در افزایش استقلال دولت از جامعه جستجو کرد. به عبارت بهتر می‌توان گفت از آنجایی که دولت تنها دریافت‌کننده و سپس توزیع‌کننده رانت محسوب می‌شود می‌تواند از این درآمدها برای تداوم قدرت انحصاری خود استفاده کند و در مواقع حساس با سرازیر کردن بخشی از این درآمدها به سوی جامعه ولو به صورت موقت بحران‌ها را کاهش دهد.

تأثیر دوم رانت را نیز می‌توان در کاهش توانمندی استخراجی و همچنین لطمه به توانمندی توزیعی کشورها ملاحظه کرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت برخلاف بیشتر دولت‌ها که مجبور به اخذ مالیات از جامعه و صنایع خود هستند، دولت رانتیر به علت بهره‌گیری از درآمدهای ناشی از رانت، نیاز چندانی را به مالیات‌ها و در نتیجه به جامعه مدنی احساس نمی‌کند در نتیجه چنین روندی نیز افزون بر آنکه توانمندی توزیع عادلانه ثروت و قدرت در جامعه به تدریج تحلیل می‌رود، دولت نسبت به استخراج بهینه سایر توانمندی‌ها در جامعه نیز کم توجه و حتی بی‌تفاوت می‌شود.

تأثیر سوم رانت نیز در ضعف نهادهای رسمی و اجتماعی خلاصه می‌شود. از اواخر دهه ۹۰، مطالعات نظری و تجربی در مورد پدیده شومی منابع طبیعی توسعه بیشتری یافت و اهمیت و نقش نهادها در توسعه اقتصادی و در نتیجه در توضیح مکانیزم‌های تأثیرگذاری منابع طبیعی بیشتر مورد توجه قرار گرفت و نشان داده شد که رانت منابع طبیعی تأثیری منفی بر توانایی نهادها در برخورد با شوک‌های حاصل از نوسانات قیمت منابع دارد. به عبارت دیگر کیفیت نهادها در این کشورها از رانت منابع طبیعی تأثیر می‌پذیرد. همچنین نشان داده شد که تبدیل مساله مواهب منابع طبیعی به شومی منابع طبیعی بستگی به کیفیت نهادها دارد. اگر شرایط نهادی نسبت به حقوق مالکیت و قوانین بازار آزاد تهاجمی باشد، منابع طبیعی منجر به رشد پایین اقتصادی می‌شود. مشکل اساسی بحث کیفیت نهادها، گستره مفهومی آن است؛ زیرا نهادها بخش اعظم تعاملات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در برمی‌گیرد.

اثر چهارم نیز موضوع ضعیف شدن نهادهای آموزشی است. گیل‌فاسون با نشان دادن اینکه رشد اقتصادی کشورها با سهم سرمایه طبیعی در ثروت ملی آنها رابطه معکوس دارد، چهار مکانیزم انتقال را از وفور منابع طبیعی به رشد اقتصادی بیان می‌کند: الف) بیماری هلندی ب) رانت‌جویی ج) اطمینان بیش از حد و د) عدم توسعه آموزش. این مطالعه به آموزش بهتر و

بیشتر به عنوان پیش شرط توسعه اقتصادی تاکید دارد. آموزش از چندین کانال چون افزایش کارآیی نیروی کار، توسعه دموکراسی و تامین شرایط بهتر برای حاکمیت بخش عمومی، ارتقای سلامتی جامعه، و توسعه برابری منجر به رشد اقتصادی و ارتقای رفاه اجتماعی می‌شود. گیل‌فاسون در مطالعه خود با بررسی نسبت هزینه‌های آموزشی دولت به درآمد ملی و همچنین تعداد خالص ثبت نام شدگان دوره متوسطه در میان کشورها، نشان می‌دهد که این متغیرها رابطه معکوس با سهم سرمایه طبیعی در ثروت ملی دارد و نتیجه می‌گیرد که سرمایه طبیعی دارای اثر جانشینی جبری بر سرمایه انسانی بوده است. همچنین بحث می‌شود که مقامات کشورهای متکی بر منابع طبیعی دارای اطمینان بیش از حد بوده و به سیاست‌های اقتصادی مناسب و سیاست‌های مرتبط با توسعه آموزش اهمیتی کمتری می‌دهند. به عبارت دیگر جوامعی که معتقدند سرمایه طبیعی مهم‌ترین دارایی آنها است در مورد انباشت سرمایه انسانی بی‌توجهی می‌کنند؛ زیرا بر اساس رونق منابع طبیعی، حتی با سیاست‌های اقتصادی ضعیف و عدم توجه به توسعه آموزش، زندگی خوبی را تجربه می‌کنند. این واقعیت در تبیین این پدیده که چرا وفور منابع طبیعی و رشد متکی به صادرات کالاهای اولیه منجر به ایجاد مانع در یادگیری حین عمل، پیشرفت فناوری و در نتیجه رشد اقتصادی می‌شود، کمک می‌نماید و سرمایه‌گذاری در آموزش را به عنوان موتور رشد مورد تاکید قرار می‌دهد. آموزش بیشتر و بهتر باعث انتقال مزیت نسبی از تولید کالاهای اولیه به سمت کالاهای خدمات صنعتی شده و موجب یادگیری فزاینده و رشد می‌شود. (گیلفاسون، ۱۹۹۸: ۸۴)

مکانیزم‌های بالا به طور عمده دلایل اصلی سیاسی انحراف در موهبت منابع است که در متون مختلف بر آن تاکید شده است. البته مطالعات دیگری نیز وجود دارد که دلایل جزئی دیگر را نیز برمی‌شمارند که البته این دلایل نیز در یک چارچوب کلی‌تر در چارچوب عنوان مذکور جای می‌گیرند.

همچنین منابع طبیعی فراوان، می‌تواند به مردم یک کشور، احساس کاذب امنیت را القا کند و منجر شود که دولت، بینش و احساس نیاز برای اجرای سیاست‌های اقتصادی لازم برای رشد (نظیر معامله آزاد، کارایی بروکراتیک و کیفیت نهادی) را از دست بدهد، به عبارت دیگر؛ سرمایه طبیعی، می‌تواند موجب برون رانی سرمایه اجتماعی شود، این برون رانی یا جانشینی به وسیله عواملی اتفاق می‌افتد که به آنها زیرساختار و نهادهای اجتماعی (که در یک برهه طولانی مدت به وجود آمده‌اند) همانند فرهنگ، پیوستگی اجتماعی، قانون، سیستم قضایی، آداب و رسوم و چیزهایی شبیه به اینها، که اعتماد اجتماعی را شامل می‌شوند، می‌گوییم.

(Beblawi & Luciani, 1987: 12)

لیتی و ویدمن (۱۹۹۹) تاکید دارند که وفور منابع طبیعی فرصتهایی برای رانت جویی ایجاد می‌کند که عامل مهم در تعیین سطح فساد به شمار می‌آید. آنها در یک مدل رشد ساده، رابطه منابع طبیعی، فساد و رشد اقتصادی را نشان داده و نتیجه می‌گیرند که میزان فساد بستگی به وفور منابع طبیعی، سیاست‌های دولت و تمرکز قدرت بوروکراسی دارد. ترویک ۲۰۰۲ در توضیح اینکه چرا وفور منابع طبیعی منجر به درآمد و رفاه کمتر می‌شود با در نظر گرفتن رفتار رانت‌جویی در مدل خود، نشان می‌دهد که افزایش درآمد منابع طبیعی تعداد زیادی از کارآفرینان را به رانت‌جویی مشغول کرده و از تعداد کارآفرینانی که بنگاه‌های با بهره‌وری بالا را هدایت می‌کنند می‌کاهد.

- مشکلات و نارسایی‌های اقتصاد ایران

در این بخش از نوشتار به بیان مشکلات و نارسایی‌هایی در عرصه اقتصاد ایران خواهیم پرداخت که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم از فراوانی منابع نفت و گاز در کشور و درآمد سرشار آن ناشی گردیده است. نفت و گاز با توجه به نقش فراوانی که در تامین انرژی جهان دارند از منابع زیرزمینی استراتژیک برای هر کشور از جمله ایران محسوب می‌شوند که صرف نظر از اینکه می‌توانند موجب افزایش تاثیرگذاری کشور در عرصه بین‌المللی گردند، موجب سرازیر شدن حجم عظیمی از درآمدهای نفتی به کشور می‌شوند، درآمدهایی که خارج از محدوده صنعت و اقتصاد کشور است و از یک جهت پایدار و ابدی نیستند و از جهتی دیگر میزان آنها تابع شرایطی خارج از اختیار و برنامه ریزی‌های اقتصادی کشور است که اگر با مدد از سیاست‌های درست و امتحان شده این حجم عظیم نقدینگی در جهتی صحیح و علمی قرار گیرد می‌تواند موجب رشد اقتصادی بالایی برای کشور گردد. البته در عکس این حالت این درآمدها نه تنها کمک کننده نخواهند بود بلکه موجب ایجاد مشکلات اقتصادی می‌شود که معمولاً توسط همان درآمدهای نفتی برای مدتی بر آن سرپوش گذاشته می‌شود.

- تاثیرات درآمدهای نفتی در شکل‌گیری و ساختار دولت و اقتصاد در ایران

شرایط و ساختار دولت در ایران تاثیرات بزرگی از نفت و درآمدهای آن گرفته است. گرچه از یک دیدگاه می‌توان عوامل زیادی از جمله مسائل تاریخی، فرهنگی و... را در عدم رشد اقتصادی مطلوب در ایران و حجم بالای دولت دخیل دانست اما نمی‌توان از سهم بزرگ نفت در این موضوع به سادگی گذشت. بعد از ملی شدن صنعت نفت قسمت عظیمی از درآمدهای دولت ایران از طریق نفت تامین گردید. این موضوع در جهش شدید قیمت نفت در دهه ۵۰ تاثیر اصلی خود را نمایان کرد؛ ایران سراسر دهه ۱۳۴۰ خورشیدی با رشد اقتصادی بسیار بالا و منظم و تورم بسیار پایین - غالباً در حد صفر - قابل نامگذاری است. در مجموع دوره ۱۹۶۲-

۱۹۷۲ یکی از موفق‌ترین دوره‌های نوسازی ایران در قرن بیستم می‌باشد. اما به لحاظ سیاسی، از آغاز این دوره نظام سیاسی کشور با سرعت به استبداد فردی فروغلتید، تا آنجا که در آستانه ۱۹۷۳ مکانیزم موثری برای حسابرسی فعالیت‌های نظام وجود نداشت. نبود رقابت سیاسی به سرعت به شکل‌گیری انحصارات و تخصیص امتیازات اقتصادی بر مبنای روابط سیاسی منجر گردید به نحوی که پیشبرد هیچ پروژه بزرگی بدون جلب موافقت و احتمالاً مشارکت رده‌های بالای نظام سیاسی میسر نبود. تمرکز بیش از حد قدرت و نبود آزادی‌های سیاسی موجب افت کارایی دستگاه‌های اقتصادی و اداری گردید. (امینی و نشاط، ۱۳۸۴: ۲۱)

در دهه ۵۰ با افزایش قیمت نفت درآمد نفت از ۲۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۲ به ۱۸۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۱ افزایش یافت، سهم درآمدهای نفتی در کل درآمدهای دولت از ۱۱٪ در سال ۱۳۳۳ به ۴۵٪ در سال ۱۳۴۲، ۵۶٪ در سال ۱۳۵۰ و ۷۷٪ در سال ۱۳۵۶ رسید. یکباره قانون برنامه پنج ساله به کلی کنار گذاشته شد، مصرف ارزی به چند برابر افزایش یافت، تعرفه‌های گمرکی به زیان اشتغال و تولید داخلی رو به کاهش گذاشت، سازمان برنامه و بودجه عملاً به حاشیه رفت و حتی در معرض انحلال قرار گرفت و توهم قدرت در ذهن دولتمردان شکل گرفت. بعد از انقلاب اسلامی مصادره اکثریت کارخانه‌های مهم بخش خصوصی توسط دولت و همچنین شروع جنگ تحمیلی باعث نوعی رکود شدید و انحصار دولتی بسیار گسترده در اقتصاد ایران گردید. پس از پایان جنگ بهترین شرایط برای اصلاح ساختار انحصاری دولت و وابستگی دولت به نفت بود گرچه با ایجاد امنیت و آزاد شدن منابع، ایران از رکود خارج شد اما انحصارات و دخالت‌های دولت و وابستگی‌های شدید این دولت (با حجم عظیم دخالت در اقتصاد) به درآمدهای ناپایدار نفتی ادامه یافت و می‌توان گفت با توجه به سیاست‌ها و برنامه‌های اجرا شده در این فاصله شرایط مذکور تغییر محسوس نداشت است و امروز نیز با این شرایط مواجه هستیم. (امینی، ۱۳۸۵: ۱۵)

اهمیت درآمد نفت در اقتصاد ایران تا اوایل دهه ۱۹۶۰ نسبتاً اندک بود. درآمدهای نفتی در صورت مدیریت مناسب نعمت است، اما نوسانات آنها (که در ایران بسیار بیشتر از نوسانات قیمت نفت است) از طریق سطح تورم بیش از حد بالا و مداوم می‌تواند اثرات منفی داشته باشد. فقدان نهادها و سازوکارهای مناسب سیاست‌گذاری که (نهادهای مناسب و سیاست مناسب) در صورت رویارویی با نوسانات فرار درآمدهای نفتی، به عنوان کمک فتر و ضربه‌گیر عمل می‌کنند و باعث افزایش تولید واقعی می‌شوند. برای ارتقاء رشد، باید برای کنترل تورم، کاهش فعالیت‌های رانت‌جویی و جلوگیری از وابستگی بیش از حد مالی دولت به درآمد نفت سیاست‌هایی تدوین شود تا به عنوان ضربه‌گیر در برابر اثرات منفی نوسانات درآمد نفت عمل کنند.

- عدم رشد بخش خصوصی و نظام آزاد بازار در ایران

از دیدگاه اقتصاد سیاسی دیگر نمی‌توان به دولت و تصمیمات آن به شکل قبل نگاه کرد و باید پذیرفت که در یک نظام اقتصاد سیاسی تصمیمات و عملکرد دولت از یک سو برای قشری مفید و برای قشری دیگر زیان‌آور خواهد بود در این شرایط که بخش عمده اقتصاد در دست دولت است و وزارت صنایع که باید حمایت‌کننده صنعت و بخش خصوصی باشد خود به عنوان دارنده حجم عظیمی از صنعت مطرح است، واضح است که سیاست‌های اعمالی از سوی آن وزارتخانه بیشتر در جهت حفظ بنگاه‌های در دست دولت باشد. در دیگر سو احساس امنیت در این بنگاه‌ها در مقابل ورشکستگی در کنار عدم وجود بهره‌وری بالا، مدیریت ضعیف، عدم استفاده از تکنولوژی روز، عدم بازاریابی صحیح و درست و ... موجب زیان‌دهی بخش به نسبت وسیعی از این بنگاه‌ها گردیده و بعضی دیگر از آنها در شرایط سر به سر قرار دارند؛ کلیه بنگاه‌های فوق دارای ردیف بودجه بوده و ضرر شرکت‌های دولتی از طریق نفت جبران می‌شود. (مرادی، ۱۳۸۹: ۲۲)

- نفت و عدم مالیات ستانی صحیح و عدالت اجتماعی

در عموم کشورهای دنیا و به ویژه کشورهای توسعه یافته هزینه‌های دولت از طریق مالیات‌ها تامین می‌شود. پرداخت مالیات توسط شهروندان، آنها را نسبت به اقدامات دولت حساس خواهد کرد به دیگر سخن مودی مالیاتی چون به سهم خود بخشی از هزینه‌های دولت را تامین می‌کند امکان دارد که اقدامات دولت به طور مستقیم و غیرمستقیم در راستای افزایش رفاه عمومی و امنیت اجتماعی مالیات دهنده باشد. از طرف دیگر دولت نیز مراقب افکار عمومی است و تلاش دارد فعالیت‌های خود را در چارچوب خواسته مردم توجیه و تبیین کند و این به نوعی یک همبستگی ارگانیک بین دولت و ملت پدید می‌آورد.

با ورود فزاینده پول نفت به خزانه دولت، گرفتن مالیات داخلی از لحاظ سیاسی دشوارتر می‌شود بنابراین هیچ‌کدام از دولت‌های نفتی از جمله ایران، از فرصت مالی فراهم شده به خاطر رونق استفاده کامل نکردند تا نظام مالیاتی قوی غیرنفتی مستقر سازند که قابلیت تامین درآمد برای دوره پس از رونق را داشته باشد. جالب است که مالیات بر تجارت خارجی به دلیل افزایش سریع واردات طی دوره رونق افزایش یافت اما حتی این افزایش در اکثر موارد به خاطر کاهش مالیات‌های وضع شده بر کالاها و خدمات داخلی خنثی گردید. درحالیکه طبق آمارهای اعلام شده تولید ناخالص ملی کشور در سال ۸۵، بالغ بر ۴۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است اما میزان مالیات‌های جمع‌آوری شده توسط دولت اصلاً در حد رضایت بخشی قرار ندارد به عبارت دیگر

رقم مالیات‌های جمع‌آوری شده هیچ تناسبی با GNP ندارد. طبق آمارهای اعلام شده در نماگرهای بانک مرکزی در حالی که رقم هزینه‌های جاری دولت ۳۷۷۹۳۵ میلیارد ریال بوده است کل درآمدهای مالیاتی ۱۷۷۶۱۷ میلیارد ریال بوده که هیچ تناسبی با هم ندارند، یعنی درحالی‌که دولت باید حداقل هزینه‌های جاری خود را از طریق مالیات‌ها تامین کند حتی نتوانسته ۴۰ درصد این رقم را نیز جذب کند. (www.cbi.ir)

- نفت و آینده صنعت در ایران

آنچه مسلم است، این است که صنعت کشور، تاکنون از دو مزیت انرژی ارزان و ارز تخصیصی برخوردار بوده است اگر این دو مزیت از صنعت گرفته شود، قدرت رقابتی آن از دست خواهد رفت. واضح است که حمایت‌های فوق برای صنعت در حال حاضر به نوعی متاثر از درآمدهای نفتی دولت است. از یک سو تخصیص ارز به صنایع با وجود انحصار در بازار ارز توسط دولت است که ناشی از ارز حاصل از فروش نفت می‌باشد و از سوی دیگر منابع عظیم انرژی موجود در کشور به صورت ارزان به صنعت تزریق می‌شود که هر دو مورد گفته شده نوعی حمایت آنی و بدون دیدگاه آینده‌نگرانه است زیرا باید به این سوال جواب داد که آیا با نوسانات قیمت نفت و رکود بازار آن و یا حتی اتمام ذخایر موجود باز هم صنعت کشور قادر به ادامه فعالیت خواهد بود؟ البته می‌توان به این موضوع (حمایت دولتی) به شکل استفاده از مزیت نسبی کشور در انرژی و ارز در جهت شکل‌گیری و رشد صنعت نگریست اما آیا این سیاست به درستی اجرا گردیده است؟

- ایجاد رانت و فساد

«حجم عظیم رانت ناشی از منابع طبیعی، مخصوصاً در ارتباط با حقوق مالکیت غیر کارآمد، بازارهای ناقص و ساختارهای قانونی سست و لاقید در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای غیر بازاری می‌تواند به یک رانت‌خواری لجام گسیخته در میان تولیدکنندگان منجر شوند که این امر سبب می‌شود تا منابع طبیعی، با این انحراف، از ایفای نقش مثرثمر اجتماعی فعالیت اقتصادی بکاهند». (گیلفاسون، ۲۰۰۸: ۱۱۰)

بنابراین ترکیب منابع طبیعی فراوان با بازارهای ناقص و ناکارآمد و همراه با ساختار قانونی سست به نتایج ویرانگر و مخربی منجر خواهد شد. در حالت‌های حدی؛ ناگهان جنگ‌های داخلی در می‌گیرد (همانند برخی از کشورهای آفریقایی که منابع الماس دارند) که نه تنها عوامل تولید را از تولید سودمند اجتماعی منحرف می‌سازد؛ بلکه حتی نهادهای اجتماعی لازم (برای همزیستی مسالمت آمیز) و حاکمیت قانون را تخریب می‌کند. (ال عبیدی، ۲۰۰۵) در حالات غیر حدی، ستیزیدن برای کسب رانت هرچه بیشتر از منابع طبیعی، می‌تواند به تمرکز

قدرت اقتصادی و سیاسی در میان برخی از نخبگان منجر شود که این نخبگان، از این رانت‌ها برای آرام کردن پشتیبانان سیاسی خود و در نتیجه برای حفظ قدرت خود استفاده خواهند کرد. که این امر به بازداشتن و ضعیف کردن دموکراسی و کاهش رشد اقتصادی منجر خواهد شد.

- رشد نقدینگی و تورم و افزایش واردات

رشد شدید قیمت نفت و سیل عظیم درآمدهای نفتی به کشور، همچنین اجرای سیاست‌های نامطلوب در نحوه استفاده و تخصیص این درآمدها (اجرای سیاست‌های پوپولیستی) باعث گسیل درآمدهای نفت به سمت بازار داخل گردید و طبق آمار اعلام شده توسط بانک مرکزی، کل نقدینگی ایجاد شده طی دو سال گذشته معادل ۴۵ سال منتهی به سال ۱۳۸۴ بوده است و ایران بالاترین حد رشد نقدینگی در اقتصاد خود را تجربه کرده است و این سرآغاز تورم شدیدی گردید که اکنون نیز به خوبی قابل لمس است و دولت با آگاهی از ضعف صنعت داخلی در پاسخگویی به این حجم عظیم تقاضا، اقدام به واردات در بعد وسیعی نموده است. قرائن نشان می‌دهد که دولت سالانه حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار از درآمدهای ارزی را در بخش واردات هزینه می‌کند که با توجه به این میزان واردات، تکلیف درآمدهای افسانه‌ای ارزی مشخص است، یعنی ما نفت می‌فروشیم و در قبال آن انواع کالاها را وارد می‌کنیم. فروش منابع زیر زمینی و وارد کردن کالا علاوه بر پیش‌خور کردن ثروت نسل‌های بعد، باعث رکود و حتی تعطیلی تولیدات داخلی می‌گردد. (امینی و نشاط، ۱۳۸۴: ۱۲) به هر دلیل اگر روزی ایران نتواند صاحب چنین درآمدی باشد، وضعیت معیشتی مردم و تورم بالای کنونی که با واردات تا حدودی مهار شده است در شرایط نبود درآمد نفتی، چه می‌شود؟

بنابراین واضح است که نفت اثرات مخربی را در اقتصاد ایران برجا گذاشته است که کنترل این اثرات منفی به برنامه‌ریزی و مدیریت منسجم در عرصه نفت نیاز دارد. بنابراین در ادامه به طور مشخص به سیاست‌های اصلاحی برای مدیریت بهتر نفت اشاره می‌کنیم.

تفکیک درآمدهای نفتی از اقتصاد داخلی و جلوگیری از بروز بیمار هلندی

همان‌گونه که در بالا نیز مشاهده شد ورود نفت به اقتصاد ایران اثرات بسیار منفی را بر اقتصاد، سیاست و حتی امنیت ملی ایران گذاشته است. بنابراین موثرترین راه برای جلوگیری از بروز مشکلات مذکور همانا جلوگیری از ورود مستقیم درآمدهای نفتی در اقتصاد است. بر این اساس اقتصاددانان پیشنهادی مختلف را ارائه کرده‌اند اما آنچه که به شکل عملی توانسته است تا حد زیادی هدف مورد نظر را تامین کند. تجربه کشور نروژ است.

نروژ یکی از کشورهای ثروتمند دنیاست. منابع عظیم این کشور از سال ۱۹۶۹ میلادی کشف شدند. تا قبل از دهه ۹۰ و تاسیس صندوق ارزی، صادرات عمده نروژ بر اساس نفت و

گاز بود و این نشان می‌دهد که در اوایل دهه نود میلادی، یک مدیریت درست و یک برنامه-ریزی بلند مدت برای حفظ ثروت‌های طبیعی نروژ و ذخیره سازی آنها برای آینده مهندسی شده است. نروژ در پیشرفته‌ترین سیستم شفافیت و پاسخگویی در مدیریت درآمد حاصل از منابع هیدروکربن است این کشور بهترین الگو برای بسیاری از آن دسته کشورهایی است که مشتاق به اجتناب از بروز اشتباه در توسعه منابع و درآمدهای نفتی هستند. (توربر و همکاران، ۲۰۱۱: ۷۵) این کشور با تاسیس صندوق ذخیره ارزی، درآمدهای ارزی اضافی حاصل از فروش نفت را در آن قرار داد و در بودجه سالانه خود وارد نکرد. نروژ سعی کرد تا از منابع این صندوق در جهت تثبیت نرخ ارز در کشور خود و همچنین سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر استفاده نماید و همین امر موجب شد تا آثار بیماری هلندی در اقتصاد کشور نروژ بروز نیابد.

بر اساس آمارهای ارائه شده از سوی وزارت دارایی نروژ در سال ۲۰۱۰ بیشتر ثروت حقیقی اقتصاد این کشور به نسبت منابع هیدروکربن و درآمدهای حاصل از فروش آن، در مردم این کشور است. اگرچه درآمد منابع نفتی قابل توجه است اما به نسبت درآمد تولید شده اقتصاد سرزمینی نروژ کمتر است. در یک چشم انداز، سرانه ثروت خالص ملی نروژ، ۸۱ درصد از طریق حاصل ارزش کار، ۱۱ درصد سرمایه مادی، ۴ درصد سرمایه مالی و ۴ درصد ثروت حاصل از منابع نفت و گاز می‌باشد. همچنین بر طبق آخرین آمارها (سال ۲۰۱۳) از سوی صندوق بین-المللی پول، تنها ۲۰ درصد از درآمد تولید ناخالص داخلی از طریق نفت و گاز این کشور بدست آمده است. (وزارت اقتصاد نروژ، ۲۰۱۳: ۱۶۹)

در این کشور تاسیس صندوق ذخیره ارزی نروژ منوط به اجرای اصولی شد که مهمتر از اقدام تاسیسی بود و عامل موفقیت در پیشبرد سیاست‌های توسعه‌ای این کشور شد:

- یکی از این اصول، شفاف‌سازی در مدیریت این صندوق بود. مالک این حساب وزارت دارایی و مسئولیت کارهای عملیاتی آن بر عهده بانک مرکزی است و عملکرد صندوق هر سه ماه یک بار توسط بانک مرکزی نروژ به اطلاع عموم رسانده می‌شود.

- حق برداشت محدود و یا به عبارتی دیگر نوعی ممنوعیت در برداشت، از دیگر اصول اتخاذی در مدیریت این صندوق بود. از آنجا که بیشترین بخش از تولید ناخالص داخلی این کشور غیر نفتی شده است بنابراین درآمد ناشی از فروش نفت به عنوان منبع خدادادی متعلق به همه نسل‌های مردم نروژ است. همچنین یکی از ویژگی‌های مهم صندوق ذخیره ارزی نروژ نقش آن در صندوق بازنشستگی این کشور است.

- سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌های صندوق ذخیره ارزی برای تامین تعهدات بلندمدت دولت در صندوق بازنشستگی نروژ به کار می‌رود و عملکرد مناسب آن طی سال‌های اخیر این صندوق

بازنشستگی را به کارآمدترین صندوق در دنیا تبدیل کرده است.

- سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز در دیگر کشورها از سوی شرکت‌های نروژی که مهمترین آنها اسات اویل است راه دیگر استفاده صحیح از موجودی صندوق مازاد درآمد نفت نروژ بوده است.

بر این اساس مجموعه کشورهای نفتی نیز به اهمیت این موضوع پی برده‌اند در نتیجه در سال ۷۹ «حساب ذخیره ارزی حاصل از فروش نفت خام» به موجب ماده ۶۰ قانون برنامه سوم توسعه تشکیل گردید اما ایجاد اصلاحات فراوان در مکانیسم این حساب و عدم تعهد دولت به الزامات این صندوق منجر به عدم کارایی آن گردیده است. بنابراین با توجه به کنترل نشدن اثرات منفی در اقتصاد ایران پس از حدود ۲۰ سال از تشکیل این صندوق به نظر می‌رسد تنها تشکیل صرف این صندوق جوابگو نمی‌باشد. بنابراین تجربه نروژ تنها عبارت از تشکیل صندوق ثروت ملی نیست، اصول دیگری نیز بر آن حاکم است که در زیر به برخی از درس‌های کلیدی در این زمینه که با مطالعه شرایط و ویژگی‌های جامعه نروژ مشخص شده است، اشاره می‌شود:

- ۱- وجود چارچوب قانونی و حقوقی مناسبی که دربرگیرنده ابزارهایی برای تضمین شفافیت در تولید نفت و مدیریت درآمدهای آن باشد، ضروری است. ۲- تضمین اینکه انبوه درآمدهای نفتی توسط دولت از طریق نرخ بالای مالیات در سیستمی معتبر و شفاف یا سهام مالکیت احتمالا غیرفعال دولت در میداین نفتی دریافت می‌شود. ۳- هدف‌گذاری برای ارتقای نقش بنگاه‌ها و نیروی کار داخلی در فعالیت‌های نفتی و بخش پیشینی آن در طول زمان (به نحویکه بنگاه‌ها و نیروی کار داخلی صلاحیت‌های لازم را داشته باشند). ۴- شرکت‌های نفتی نرخ تنزیل بالایی دارند و برای تسریع در برداشت نفت فشار می‌آورند. در مقابل، کشور احتمالا از سرعت کمتر نفع بیشتری می‌برد. این امر ممکن است مستلزم تاخیر در گشایش میداین جدید باشد؛ چراکه تاخیر تولید میداین فعال مشکل و هزینه‌بر است. ۵- بخش عمده‌ای از درآمد نفتی باید برای آینده به صورت سرمایه‌گذاری‌های بهره‌ور داخلی یا سرمایه‌گذاری‌ها مالی خارجی پس‌انداز شود. بخش قابل ملاحظه‌ای باید در خارج پس‌انداز شود تا بازگشت این سرمایه‌گذاری صرف واردات در دوران افول صادرات نفتی شود. ۶- برای کاهش ریسک دوره‌های رکود و رونق، باید از افزایش درآمدهای نفتی به‌افزایش خرج این درآمدها منجر شود، جلوگیری کرد. در نتیجه درآمدهای نفتی باید به شکل مخالف سیکلی خرج شود.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در متن تحقیق بدان اشاره شد نفت مشکلات بسیار زیادی را برای اقتصاد ایران فراهم آورده است. اقتصادی با مشارکت عظیم دولت، فساد گسترده، رانت، تمایل کم مردم به

کار، بخش خصوصی ضعیف و... براساس نتایج این پژوهش یکی از دلایل اصلی مشکلات بسیار در اقتصاد ایران نفوذ نفت در اقتصاد ایران است، راهکارهای مختلفی برای درمان این بیماری از سوی اقتصاددانان پیشنهاد شده است که مهمترین آن که براساس تجربه نروژ بدست آمده، تشکیل صندوق ثروت ملی است. تشکیل حساب ذخیره ارزی ایران در سال ۱۳۷۹ اقدام بسیار مهمی در ساماندهی به مازاد درآمد نفتی بود. حساب ذخیره ارزی براساس ماده ۶۰ قانون برنامه سوم توسعه ایجاد شد و نام اولیه آن صندوق ذخیره ارزی فروش نفت بود. براساس ماده ۶۰ قانون برنامه سوم، اگر ارزش فروش نفت خام در سال‌های مختلف بیشتر از رقم پیش بینی شده هزینه‌های ارزی در بودجه‌های سالانه باشد، رقم مازاد به حساب ذخیره ارزی واریز می‌شود. براساس ماهیت ماده ۶۰ قانون یاد شده منابع حساب ذخیره ارزی چند کارکرد عمده دارد: نخستین کارکرد آن ایجاد تعادل در بازار ارز و منابع موردنیاز ارزی دولت است. یعنی اگر درآمد حاصل از صادرات نفت کمتر از رقم ارزی هزینه‌ای در بودجه سالانه باشد، دولت از این حساب برای ایجاد تعادل در بازار ارز استفاده خواهد کرد، اما تا زمانی که این اتفاق نیفتاده است دولت نباید به این منابع دست بزند. قانونگذاران برای اینکه دولت هر زمان که تمایل داشت از این حساب برداشت نکند، مقرر کردند فقط ۵۰ درصد از منابع حساب ذخیره ارزی می‌تواند به دولت اعطاء شود و ۵۰ درصد از منابع حساب ذخیره ارزی باید به سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی اختصاص یابد. اطلاعات و آمار نشان می‌دهد که در سال‌های گذشته دولت‌ها با اصلاحیه‌های پی در پی در این ماده قانونی، منابع حساب ذخیره ارزی را به امور غیرضروری اختصاص دادند. بنابراین بخش خصوصی از این منبع بی بهره ماند و ماهیت این حساب تغییر کرد. براین اساس باید توجه داشت که بر- اساس قانون، صندوق ذخیره ارزی تنها درآمدهای اضافی حاصل از فروش نفت را در خود جای می‌دهد که این موضوع با بحث صندوق بازنشستگی نروژ متفاوت است زیرا در نروژ این صندوق تمام درآمدهای حاصله از نفت و گاز را در خود دارد و تنها تا سقف چهار درصد از درآمد ناشی از سرمایه‌گذاری‌های این صندوق برای جبران کسری بودجه مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین صندوق ثروت ملی ایران مشکل اصلی اقتصاد ایران را که استیلای نفت بر تمام جنبه‌های اقتصاد و سیاست آن است را حتی اگر به شکل کامل و درست نیز اجرا شود، نمی‌تواند حل کند. این قانون در زمانی که دقیقاً اجرا شود اقتصاد را از نوسانات ناشی از قیمت نفت دور می‌کند و مهم- ترین مشکل اقتصادی ایران را همچنان بدون حل می‌گذارد. بنابراین راه‌هایی جامعه ایران از معضلات اشاره شده تنها با خارج کردن نفت از اقتصاد ممکن است و راه حل مشکلات مذکور تشکیل صندوقی است با ویژگی‌های صندوق بازنشستگی نروژ است که تمام درآمدهای نفت و گاز را درخود بگیرد و تنها درصدی از سود سرمایه‌گذاری‌های این صندوق به اقتصاد تزریق شود.

منابع فارسی

کتاب

- امینی، علیرضا (۱۳۸۵)، **مجموعه آماری سری زمانی آمارهای بازار کار، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، دفتر برنامه ریزی و مدیریت اقتصاد کلان**
- علیرضا امینی، نشاط حاجی محمد (۱۳۸۴)، **برآورد آمارهای سری زمانی موجودی سرمایه ثابت به تفکیک بخشهای اقتصادی ایران: ۱۳۸۲-۱۳۳۸، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، دفتر اقتصاد کلان**

مقالات

- محسن ابراهیمی، محمد سالاریان (۱۳۹۸)، **بررسی پدیده نفرین منابع طبیعی در کشورهای صادر کننده نفت و تاثیر حضور در اوپک بر رشد اقتصادی کشورهای عضو آن، فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی های اقتصادی سابق)، دوره ۶، شماره ۱**
- مرتضی صامتی، عزیز احمد زاده و روح الله شهنازی، (۱۳۸۶)، **اثر منابع طبیعی بر اقتصاد کشورهای اوپک و چند کشور منتخب، فصلنامه جستارهای اقتصادی**
- مرادی، محمدعلی (۱۳۸۹)، **تاثیر نفت بر نماگرهای اقتصاد کلان ایران با تاکید بر مکانیسم های انتقال و آثار، فصلنامه پژوهش های اقتصادی**

سایت

- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک اطلاعات سری زمانی، اداره بررسی ها و سیاست های اقتصادی، قابل دریافت در:

www.cbi.ir

English Resources

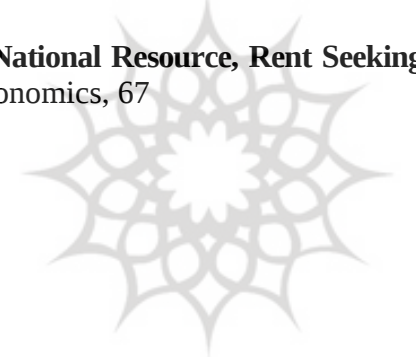
Book

- Alexeev, M., & Conrad, R.(2020),**The natural resource curse and economic transition. Center for Applied Economics and Policy Research, working paper No. 018-2009**
- Amuzegar, J. (Ed.). (2014),**The Islamic Republic of Iran: reflections on an emerging economy**, Routledge
- Beblawi, H & G. Luciani, (1987), **The Rentier State**, London: Croom Helm
- Cavalcanti, T. V., & Mohaddes, K., & Raissi, M. (2019), **Growth, development and natural resources: New evidence using a heterogeneous panel analysis**, Faculty of Economics, University of Cambridge

Article

- Astrov, V., Ghodsi, M., Grieveson, R., & Stehrer, R. (2018), **The Iranian Economy: Challenges and Opportunities** (No. 429). Wiiw Research Report

- Al-Ubaydli, Omar, (2005), **Diamonds Are a Dictator's Best Friend**, **Working Paper**, University of Chicago and Queens' College, Cambridge
- Bjørnland, H & Thorsrud, L.(2013), **Boom or gloom? Examining the Dutch disease in a two-speed economy**, **Centre for Applied Macro-and Petroleum economics (CAMP)**, BI Norwegian Business School Working
- Gylfason, T.(1998), **Output gains from economic stabilization**, *Journal of Development Economics*, Elsevier, 56(1)
- Gylfason, T. (2008) **Development and growth In mineral-rich countries**, C-EPR discussion papers, 7031
- Mohaddes, K., & Pesaran, M. H.(2013). **One hundred years of oil income and the Iranian economy: A curse or a blessing?** In *Iran and the Global Economy*, Routledge
- Norges Bank Investment Management, *Government pension Fund Global Annual Report*, 2020
- Ross, M.(1999), **The Political Economy of Resource Curse**, *World Politics*, 51
- Thurber, M, Hults, D & Heller, P.(2011), **Exporting the Norwegian Model: The effect of administrative design on oil sector performance**, *Energy Policy*, 39
- Trovik, R. (2002), **National Resource, Rent Seeking and Welfare**, *Journal of Development Economics*, 67



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی